

بررسی مقایسه‌ای موضوع و محتوای شعر مشروطه ایران و شعر جدیدیه تاجیکستان

عباسعلی وفايي*

محمداسماعیل شفیعی پور فومنی**

چکیده

دوران مشروطه از اعصار مهم ایران از نظر تحول محتوای شعری است؛ چراکه دیگر نه مدیحه‌سرایی و شعر عرفانی، بلکه اشعار اجتماعی-سیاسی با مضامین متعالی چون آزادی، وطن و... رواج داشت. تشابه عصر جدید تاجیکستان با این عصر، زمینه تعامل شعر مشروطه ایران و شعر نو این کشور را فراهم کرد. پژوهش حاضر، که به روش تحلیلی-تطبیقی انجام شده است، در جهت بیان چگونگی این تعامل با هدف مقایسه تطبیقی موضوع و محتوای شعر مشروطه ایران و شعر جدیدیه تاجیکستان به بررسی وجوه اشتراک فراوان شعر این دو کشور در عصرهای پیش‌گفته پرداخته و در نهایت به سه دسته شاعران «حب وطنی، انقلابی و مرثیه‌سرا» در شاعران این دوره‌ها قائل شده است. ادیب‌الممالک فراهانی و ایرج‌میرزا درمیان شاعران مشروطه ایران و «فطرت» درمیان شاعران جدیدیه تاجیک از جمله شاعران حب وطنی، و نسیم شمال و مؤمن قناعت از جمله شاعران مرثیه‌سرا هستند و مابقی ذیل دسته شاعران انقلابی قرار گرفته‌اند. پس از تحلیل محتوایی و تطبیقی اشعار آنها، چنین دریافت شد که از میان مضامین پررنگ شعر مشروطه ایران، موضوع «وطن» نخستین و پرکاربردترین محتوای مشترک شعر این دو کشور است که جایگزین موضوع عشق شده است. این موضوع در اکثر اشعار شاعران ایران و تاجیکستان، بیش از بیان حب‌وطن به‌طور مطلق، به ترغیب مخاطبان به قیام علیه ظلم و تشویق به انقلاب سروده شده و در بعضی موارد صرفاً مرثیه است. آزادی، تعلیم و تربیت جدید، ادبیات کارگری و نکوهش جهل و توصیه به علم‌اندوزی مضامین مشترک بعدی هستند؛ ضمن اینکه شواهدی درباب توجه به حقوق بشر، زنان و مسئله برابری با مردان نیز استخراج شده که در مورد اخیر (نکوهش جهل و توصیه به علم‌اندوزی) می‌گنجد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر مشروطه ایران، شعر جدیدیه تاجیکستان، وطن‌دوستی.

* استاد دانشگاه علامه طباطبایی a_a_vafaie@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی shafipourfoumani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شماره ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که چون بعد از سده شانزدهم میلادی اختلافات مذهبی میان ایران و فرارود بالاگرفت و مرزها از یکدیگر جدا شدند، کم‌کم ارتباطات سیاسی، اقتصادی و... نیز به سستی گرایید و حیات ایران و تاجیکستان از یکدیگر جدا شد و ادبیات فارسی ایران و ادبیات تاجیک به‌وجود آمد. در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، تحولاتی در جامعه ایران و فرارود رخ داد که به‌طور کلی محتوای ادبیات این دو سرزمین را از گذشته آنها جدا کرد. تحولات سیاسی در ایران به انقلاب مشروطه تعبیر شد و ادبیات این دوره به ادبیات مشروطه یا ادبیات بیداری موسوم شد و تحولات آسیای میانه نیز ادبیات معارف‌پروری و به‌دنبال آن جدیدیه^۱ را به‌وجود آورد.

شعرای دوره بیداری ایران و جدیدیه تاجیک از جهت مضمون و محتوا راه تازه‌ای در پیش گرفتند - که خود- از یک‌سو ناشی از تجارب و یافته‌های شاعران و البته زبان مؤثر آن روزگار - شعر- بود و از سوی دیگر پاسخی اصلاح‌گرایانه به نیازهای مردم و جامعه تلقی شد؛ نیازهایی که به اشکال گوناگون با مضامینی متفاوت ظهور یافتند. آنچه در این مقاله، که به‌روش توصیفی- تطبیقی انجام می‌شود، تحت بررسی قرار می‌گیرد، محتوای شعر مشروطه ایران و مقایسه تطبیقی آن با شعر جدیدیه تاجیکستان است. سؤالات تحقیق از این قرارند: آیا محتوای اشعار شاعران مشروطه ایران و جدیدیه تاجیکستان مشترک است؟ مضامین مشترک کدام‌اند؟ کدام مضمون در میان دیگر مضامین شاخص است؟ شاعران این دوره چند دسته می‌شوند؟

باتوجه به اینکه اثبات یا رد استقلال حیات فرهنگی این دو کشور، شامل شعر و محتوای آن نیز هست و به قدمت و گستردگی زبان فارسی، ادبیات و شعر کهن فارسی بازمی‌گردد، اهمیت بررسی محتوای شعر ایران و تاجیکستان انکارناپذیر خواهد بود. بنابراین، جهت رسیدن به این مهم، انتخاب گلچینی از اشعار شاعران برجسته معاصر این دو کشور و بررسی تحلیلی و تطبیقی محتوای آنها ضروری به‌نظر می‌رسد. مقاله پیش‌رو محتوای اشعار برگزیده را تحت عنوان‌های «شعرای ایران» و «شعرای تاجیکستان» جداگانه مطالعه می‌کند و برخی ویژگی‌های اصلی موضوع و محتوای آنها را استخراج و مقایسه می‌کند و در نهایت نتیجه تطبیق را ارائه می‌دهد. با توجه به تعداد زیاد شاعران مشروطه ایران و شاعران جدیدیه تاجیک، مطالعه همه آنها برای پژوهشگران دشوار می‌نماید. این مقاله با توجه به دسته‌بندی‌ای که از شاعران این دوره ارائه می‌دهد و استخراج مضامین مشترک آنها، در پژوهش‌های آتی، مسیر مطالعات بعدی را به دسته موردنظر (ایران و

تاجیکستان) هدایت خواهد کرد. به نظر می‌رسد دسته‌بندی شاعران با توجه به مضامین مشترک کاربردی آنها راهکار مناسبی برای مطالعه آثار ایشان و البته مطالعه تعامل شعر دو کشور با یکدیگر باشد.

در زمینه شعر ایران و تاجیکستان در حوزه ادبیات تطبیقی، به مقالات زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. شریف‌زاده مود (۱۳۹۴) که تأثیر شعر معاصر ایران را بر شعر تاجیکستان بررسی کرده و در جهت نیل به این هدف، شاعران تاجیکی را که از شعر معاصر ایران تأثیر پذیرفته‌اند (به‌خصوص اشعار دارانجات و شاملو) برشمرده است.
۲. ارجمندی (۱۳۹۰) در رساله دکتری خود به بررسی تطبیقی ادب پایداری در شعر شاعران معاصر ایران، افغانستان و تاجیکستان سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲ پرداخته است.
۳. اکبری بیرق و اسدیان (۱۳۹۱) در پژوهشی ارزنده به بررسی تطبیقی کاربرد اسطوره و کهن‌الگو در شعر فروغ فرخزاد و گلرخسار صفی‌آوا (شاعر تاجیک) پرداخته‌اند.
۴. کرکوتی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی نوآوری در شعر معاصر تاجیکستان و ایران پرداخته است.
۵. مجیب مهرداد و ذبیح‌الله بهروز (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «زنگوله زنان گذشت باران» به بررسی شعر معاصر تاجیکستان پرداخته است.

۲. تاریخچه شعر عصر بیداری و عصر جدیدیه

سال ۱۹۲۷ میلادی را می‌توان آغاز تحولات جدید در حوزه ادبیات نوین در میان تاجیکان برشمرد. محور تداوم این تحول را می‌توان شعر «مارش حریت» صدرالدین عینی در سال ۱۹۱۸ دانست. این تحول تا سال ۱۹۳۹ میلادی (سال تشکیل جمهوری مستقل سوسیالیستی تاجیکستان که در سال ۱۹۳۴ در قالب جمهوری خودمختار در ترکیب جمهوری ازبکستان تشکیل شده بود) ادامه یافت. ادبیات تاجیکی در این دوران، با ورود و حضور شاعران مشهوری چون ابوالقاسم لاهوتی، منظم، حمدی و پیرو سلیمانی، به‌طور اساسی متحول شد (ارجمندی، ۱۳۹۰: ۳).

صدر ضیاء بر این باور است که در زمان او، یعنی از اوایل قرن چهاردهم هجری، که برابر با سال‌های آخرین قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی است، در ادبیات فارسی ماوراءالنهر شعر نو به‌وجود آمده است. معلوم نیست که او ادبیات فارسی تمام ماوراءالنهر را

در نظر دارد یا نه، ولی در اینکه منظور او حوزه ادبی بخاراست، نمی‌توان شک کرد. اصطلاح شعر نو در تاجیکستان، از حدود سال‌های شصت رواج یافت، از ایران و افغانستان آمد و با خود ویژگی‌های بی‌نظیری در شعر آورد، اما پیدایش اصطلاح شعر نو در ادبیات فارسی تاجیکی، به سال‌های پیش از انقلاب ۱۹۱۷-۱۹۲۰ م می‌رسد. شعر نو در ورود با ادبیات معارف‌پروری اعلام حضور کرد و یکی از خصوصیت‌های آن را نشان می‌داد. دگرگونی‌هایی که در آغاز سده بیستم، به مدت پانزده تا سی سال یعنی پیش از انقلاب ۱۹۱۷-۱۹۲۰ در ادبیات تاجیکی روی داد، دگرگونی‌های کلی بودند نه جزئی. درحقیقت، دوره تازه تاریخ ادبیات آن‌گاه شروع شده بود (شکوری، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

اصطلاح شعر نو در ادبیات فارسی‌زبان قرن بیستم، یعنی شعری که مضمون و محتوای نو را در خود گنجانده، در سال‌های قرن بیستم میلادی رواج یافت، اما مرحله‌های گوناگون را وابسته به محیط اجتماعی حوزه‌های فرهنگ ایران، افغانستان و تاجیکستان سپری کرد و اگر در محیط فرهنگ ایران و افغانستان در ده سال اول قرن بیستم شایع شد، در ادبیات فارسی تاجیکی دیرتر، یعنی سال‌های ۱۹۶۰ م، اعلام حضور کرده است که یقیناً در این بخش، تأثیر شعر نو ایران و افغانستان بر شعر نو در ادبیات تاجیک بسیار کمک‌کننده بوده است (شکوروف، ۱۹۷۰: ۳۵).

۱.۲. تأثیرپذیری شعر تاجیک از شعر فارسی ایران

شعردوست معتقد است که شعر معاصر تاجیک، هم از شعر کلاسیک فارسی و هم از شعر معاصر ایران متأثر است:

زبان تغزل شعر تاجیک از غزلیات شمس مولانا بسیار تأثیر پذیرفته است. علاوه بر مولانا، حافظ و بیدل نیز از متقدمان اثرگذار بر شعر معاصر تاجیکستان به‌شمار می‌روند. شعر معاصر ایران هم در سبک و زبان شاعران تاجیک بی‌تأثیر نبوده است. تأثیر شاعرانی چون ملک‌الشعرا بهار، ابوالقاسم لاهوتی، شهریار، شفیعی‌کدکنی، فریدون مشیری، نیما یوشیج، فروغ فرخزاد و... در آثار شاعران مختلف تاجیک محسوس و مشهود است (شعردوست، ۱۳۷۶: ۳۳ و ۳۴).

۳. محتوای کلی شعر در عصر مشروطه

ادبیات مشروطه شامل بخشی از ادبیات فارسی است که از یک‌سو در دهه سوم سلطنت ناصرالدین‌شاه و ویژگی‌های عمومی آن ریشه دارد و از سوی دیگر در ادبیات نو متجلی می‌شود که تا سال‌های نزدیک به کودتای سال ۱۲۹۹ ش. و حتی چندسال پس از آن ادامه می‌یابد. این ادبیات تلاش و تکاپوی ملت ایران را برای نیل به حکومت قانون و بریدن از حکومت استبداد بازتاب داده است (ستودیان، ۱۳۸۹: ۴).

کلمه آزادی - به کرات - در شعر کهن فارسی آمده و اشعاری نیز در خصوص آن می‌توان پیدا کرد، ولیکن مفهوم غربی آن که حکومت قانون و نوعی نظم اجتماعی متکی بر برابری است، چیزی بود که در نتیجه آشنایی شاعران و ادیبان ایران با غرب در اندیشه و احساسات آنان رسوب کرد. در این دوره، شعر فارسی در قلمرو محتوا و اهداف شعری از دربار رست و قدم به کوچه و بازار نهاد و مشحون از خون و فریاد و گرمی زندگی و آرمان‌ها شد و کم‌کم مفاهیم کهنه و قدیمی جای خود را به مضامین و مفاهیم تازه‌ای داد که برجسته‌ترین آنها عبارت‌اند از: وطن، آزادی و قانون، فرهنگ نو و تعلیم و تربیت جدید، زنان و مسئله برابری با مردان، نقادی اصول اخلاقی کهن، مبارزه با خرافات مذهبی (و گاه با خود مذهب). آزادی و قانون، دارای حد و مرز و پذیرش مشخصی نبود، لیکن ستایش زیادی از ایده عمومی آزادی و قانون را می‌توان در اشعار این دوره دید. مسئله برخورد با خرافات مذهبی و یا خود مذهب نیز بیش از یک جنبه داشت و برداشت شاعران از آن گوناگون بود (آژند، ۱۳۶۳).

۴. محتوای کلی شعر در عصر جدیدیه تاجیک

تلاش‌های «احمد مخدوم دانش» در جایگاه رهبر معارف‌پروران در ضمن سفرهای او به روسیه تکمیل شد و نطفه اصلی تغییر در ادبیات آسیای میانه از اندیشه‌های روسی متأثر بود. سفرهای دیگر روشنفکران تاجیک به ترکیه، مصر، ایران، کشورهای اروپایی و روسیه در تعیین اهداف و پیش‌برد شعر جدیدیه تاجیک بی‌تأثیر نبودند. بیشترین مفاهیم شعر این دوره عبارت‌اند از: ایجاد مکتب‌خانه‌های جدید، ارزش و اهمیت دانش‌اندوزی و خواندن علوم جدید وطن و وطن‌دوستی، ستیز کهنه و نو و ظلم‌ستیزی (شعردوست، ۱۳۹۱).

۵. مقایسه جنبه‌های متفاوت محتوا در شعر مشروطه ایران و شعر جدیدیه تاجیکستان

شعر مشروطه و شعر جدیدیه شعر محتواست. احساس معین، مبهم یا پیچیده انسان‌ها در قبال پدیده‌ها، محتوا یا معنا نام دارد. از نظر شاعران مشروطه و جدیدیه تاجیک، «محتوا» بایست بازتاب نیازهای روحی، روانی و اجتماعی زمان خود باشد. این شاعران دقیقاً می‌خواستند محتوای شعر هم‌دم پادشاهان را بشکنند و محتوا را اجتماعی و مردمی کنند. شعرای این عصر در اصل - تغییر و تحول محتوا را مبنای انقلاب ادبی زمان خویش قرار داده بودند و مجال آنها برای پرداختن به ابعاد دیگر شعر بسیار اندک بود. به‌هرحال، در شعر مشروطه ایران و جدیدیه تاجیک معانی و محتوای مشترکی وجود دارد (بیرانوندی، ۱۳۹۳).

۱.۵. توصیف وطن

وطن و وطن‌دوستی از موضوعات و مفاهیمی است که دایره شمول آن همه مردم دنیا را دربرمی‌گیرد و عمر آن بسیار طولانی است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ممکن است استنباط خاصی از آن شده باشد. شعرای بزرگ ایران‌زمین در آثار سترگ خود از مفهوم وطن غافل نبوده‌اند و هریک به‌نوعی وطن را ستوده‌اند. نخستین جلوه‌های وطن در معنای کشور «زادبوم» است که شاید زیباترین معنای وطن در شعر پارسی باشد:

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش زن و کودک خرد و فرزند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۵۲۶-۵۲۷)

۱.۱.۵. شاعران ایرانی

ازجمله شاعران ایرانی دوره مشروطه که مضمون «وطن و وطن‌دوستی» بخشی از محتوای شعر آنها را دربرمی‌گیرد به ملک‌الشعراى بهار، سید اشرف‌الدین نسیم‌شمال، ادیب‌الممالک فراهانی، ایرج‌میرزا، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، علامه دهخدا و فرخی یزدی می‌توان اشاره کرد. این موضوع در اشعار دو تن از شاعران پیش‌گفته برای نمونه بررسی می‌شود.

۱.۱.۱.۵. ملک‌الشعراى بهار

ورود استعمارگرانی همانند انگلستان و فرانسه به ایران، ترکیه و سرزمین‌های آسیای میانه و عملکرد بد حاکمان این ممالک باعث شد که وطن‌بیش از پیش در کانون توجه روشنفکران به‌ویژه شعرا قرار گیرد و بدین ترتیب موضوع «وطن‌ستایی» و «ملت‌پرستی» آیین سیاسی مردم شود. یقیناً مفهوم وطن از رساترین فریادهایی است که از بین دیگر صداهای شاعران این روزگار ایران و ماوراءالنهر شنیده می‌شود و به اشکالی ازجمله مادرانگاشتِ وطن و هم‌وطنان را برادر و خواهرخواندن ظاهر می‌شود و غیرت و تعصب وطنی را به‌وجود می‌آورد. «ملک‌الشعراى بهار» ازجمله شعرای این دوره است که حتی در بستر بیماری و سخت‌ترین اوضاع زندگی از ستایش وطن دست برنمی‌دارد. زمانی که برای معالجه و مداوا به اروپا می‌رود در بازگشت می‌گوید:

ای اروپا می‌روم سوی وطن بعد از این یا جای تو یا جای من
(بهار، ۱۳۳۴: ۱۵)

ملک‌الشعراى بهار وطن‌ستایی و وطن‌سرایى خود را این‌گونه بیان می‌کند:

وطنیاتی با دیده تر می‌گویم باوجودی که در آن نیست اثر می‌گویم
تا رسد عمر گرنامه به سر می‌گویم بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

۲.۱.۱.۵. فرخی یزدی

فرخی از جمله شاعرانی است که در تمام مضمون‌های دوره مشروطه شعر سروده است و اشعار سیاسی و جنجال‌برانگیز او به زندان رفتن‌های مکرر او انجامیده است. در سال ۱۳۲۷ به‌خاطر شعری که علیه حاکم یزد سرود لبانش را دوختند و به زندان انداختند. فرخی بعد از مدتی از زندان گریخت، اما سیاسی‌گویی‌های او تمامی نداشت و بارها پس از آن هم به زندان افتاد تا اینکه سرانجام در زندان به‌دست پزشک احمدی کشته شد. در غزلی منسوب به فرخی یزدی مردم این‌گونه به دفاع از وطن دعوت می‌شوند:

خیزید ز بیدادگران داد بگیرید
وز دادستانان جهان یاد بگیرید
تا چند چو صیدید گرفتار دد و دام
از دام برون آمده صیاد بگیرید
(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

دادخواهی از ظالمان و سرمشق قراردادن انقلاب‌ها و انقلابیون دنیا از جمله توصیه‌هایی است که در این غزل دیده می‌شود که همان توصیه به برپایی انقلاب است.

جدول ۱. مضمون اشعار وطنی برخی از شعرای ایران

ردیف	شعرا	مضمون اشعار وطنی		
		انقلابی	حب وطنی	مرثیه
۱	ملک الشعرای بهار	×	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۲	عارف قزوینی	×	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۳	میرزاده عشقی	×	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۴	علامه دهخدا	×	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۵	فرخی یزدی	×	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۶	نسیم شمال	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	×
۷	ایرج میرزا	<input type="checkbox"/>	×	<input type="checkbox"/>
۸	ادیب‌الممالک فراهانی	<input type="checkbox"/>	×	<input type="checkbox"/>
تعداد کل	۸	۵	۲	۱

۲.۱.۵. شعرای تاجیک

از جمله شاعران تاجیکستان که مضمون «وطن‌دوستی» در اشعار آنها نمود دارد، میرزا محسن عکاس بخارایی، عباسی، ابوالقاسم لاهوتی، عبدالرئوف فطرت، گلرخسار صفی‌آوا، صدرالدین عینی، مؤمن قناعت و لایق شیرعلی را می‌توان نام برد. این موضوع در اشعار دوتن از شاعران ذکر شده برای نمونه بررسی می‌شود.

۱.۲.۱.۵ مؤمن قناعت

مؤمن قناعت از جمله شاعران توانای تاجیک است. اشعار او در توصیف وطن درخور توجه است که اکثرشان همان گونه که از عنوان آنها برمی آید (خون بهاران، شکست، بگرییم، بگذرد و گرداب خون در دل ما و...)، مرثیه گونه هستند:

یک مرغ خوش پیام در این آشیان نماند	طفل خجسته پای در این آستان نماند
جمعی به دشت و خیل عزیزان به رشت رفت	در وادی بهشت بجز پاسبان نماند
دانای و خش هیچ نداند ز حال ما	وخشور در تسلط این خاکدان نماند
آیین راستی که از این خاک رسته است	ما کج خرامیدیم و ره راستان نماند

(قناعت، ۱۳۷۳: ۷۱)

۲.۲.۱.۵ لایق شیرعلی

لایق شیرعلی در سال ۱۹۴۱ میلادی در روستای مزارشریف از توابع شهرستان پنجکند تاجیکستان متولد شد و تحصیلات خود را در رشته آموزشگاری دانشگاه شهر دوشنبه در سال ۱۹۶۳ به پایان رساند. او نیز اشعار زیادی در توصیف وطن دارد:

ای کوه بلند قامت کشور من	دل زنده و سر سفید چون مادر من
من می گذرم تو جاودان خواهی بود	آید به سرت چه روز بعد از سرمن

(شیرعلی، ۱۳۷۵: ۲۰۹)

شیرعلی در وصف وطن مرثیه هم دارد:

جان به قربان تو ای میهن خونین کفتم	بودی بیت الشرفم گشته ای بیت الحزنم
دشمنت چار طرف اجنبی و خانگی اند	تن تنها به چه نیرو صف اعدا شکتم؟
گرییم از آنکه تو تنهایی و من تنهاتر	وطنم، آ وطنم، آ وطنم، آ وطنم

(شیرعلی، ۱۳۷۵: ۲۱)

جدول ۲. مضمون اشعار وطنی برخی از شعرای تاجیک

ردیف	شعرا	مضمون اشعار وطنی		
۱	صدرالدین عینی	انقلابی	حب وطنی	مرثیه
۲	ابوالقاسم لاهوتی	x	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۳	میرزا محسن عکاس	x	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۴	عباسی	x	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۵	گلرخسار صفی آوا	x	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۶	عبدالرئوف فطرت	<input type="checkbox"/>	x	<input type="checkbox"/>
۷	مؤمن قناعت	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	x
۸	لایق شیرعلی	x	x	x
تعداد کل	۸	۷	۲	۲

با مقایسه بخش‌های پایانی دو جدول مربوط به بررسی وطنیه‌های شاعران ایرانی و تاجیک، چنین برداشت می‌شود که هدف وطنیه‌سرایی اغلب شاعران این دوره، چه ایرانی و چه تاجیک، ترغیب به برخاستن علیه ظلم و برپایی انقلاب است.

۲.۵. توصیف آزادی و قانون

آزادی، به‌طور کلی، مفهومی نسبی است، چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی، بدین معنا که برخی از افراد جوامع و ملت‌ها نیز اگر اوضاع اجتماعی، نوع حکومت و امکانات در اختیارشان با آمال و آرزوهایشان برابر یا نزدیک به هم باشد احساس آزادی می‌کنند و درغیراین صورت احساس آزاد نبودن دارند.

آزادی‌خواهی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب مشروطه ایران و مضامین شعرای عصر بیداری ایران است که در شعر برخی از شعرای جدیدیه آسیای مرکزی نسبتاً کم‌رنگ به چشم می‌خورد. آزادی موردنظر ما از مفاهیمی است که با داشتن تفکر انقلابی و تحول‌گرا از انقلاب کبیر فرانسه و صنعتی انگلستان متأثر بود. «[آزادی] در اینجا تقریباً با مفهوم دموکراسی غربی نزدیک می‌شود... و به این معنی است که مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی حقوق و آزادی‌هایی دارند، از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را تعیین کنند» (یاحق، ۱۳۷۴: ۲۰).

۱.۲.۵. شاعران ایرانی

۱.۱.۲.۵. فرخی یزدی

شاعر لب‌دوخته، فرخی یزدی، کسی که جان خود را فدای آزادی کرد، در یکی از غزل‌های خود بین آزادی و موضوع زندگی رنجبر پیوندی برقرار کرده است و از طرفی واژه آزادی را مفهومی جهانی می‌داند:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی	که روح‌بخش جهان است نام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آن کس	که داشت از دل و جان احترام آزادی
چگونه پای گذاری به صرف دعوت شیخ	به مسلکی که ندارد مرام آزادی

(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۸۱)

۲.۱.۲.۵. میرزاده عشقی

عشقی نیز در بسیاری از اشعار خود درخت آزادی را نیازمند آبیاری با خون آزادی‌خواهان می‌داند:

این مملکت انقلاب می‌خواهد و بس خونریزی بی‌حساب می‌خواهد و بس

امروز دگر درخت آزادی ما
از خون من و تو آب می‌خواهد و بس
(عشقی، ۱۳۷۳: ۵۴۴)

۵.۱.۲.۳. ملک‌الشعراى بهار

ای آزادی خجسته آزادی!
تا آنکه مرا به نزد خود خوانی
از وصل تو روی برنگردانم
یا آنکه تو را به نزد خود خوانم
(بهار، ۱/۱۳۸۰: ۳۲۷)

۵.۲.۲.۵. شاعران تاجیک

۵.۱.۲.۲. لاهوتی

لاهوتهى آزادی را نهایت آمال و آرزوهای خود و هر آزادی‌خواه می‌داند و جان‌دادن در راه آن را حیات جاودانه تلقی می‌کند:

غیرتم می‌کشد این گونه که پروانه دهد جان
ای خوش آن عاشق صادق که به میدان محبت
سوزد و خوش بود الحق که چه مردانه دهد جان
غرق خون گردد و در دامن جانانه دهد جان
درگه دوست بود خانه آزادی و امید
زنده آن است که در خدمت این خانه دهد جان
(لاهوتهى، ۱۳۴۶: ۹۲)

۵.۲.۲.۵. صدرالدین عینی

اگرچه می‌شود از بیشتر شعرهایی که مبنای ادبیات کارگری داشتند استنباط آزادی داشت، به‌نظر می‌رسد در شعر تاجیک مفهوم آزادی در معنای تغییر حکومت امیران و تشکیل حکومت دموکراسی کم وجود داشته باشد. عینی سال ۱۹۱۸، به پیشواز یکمین سالگرد انقلاب اکتبر، شعری با عنوان «مارش حریت» یا «سرود آزادی» گفت که آن را ترجمهٔ سرود ملی فرانسه و جزء اولین تلاش‌های شعراى فارسی‌زبان در جهت قالب‌شکنی می‌دانند. این تنها شعری است که می‌شود آزادی به‌معنای امروزی را در آن جست‌وجو کرد (عینی، ۱۹۸۷: ۸۸):

ای ستمدیدگان! ای اسیران وقت آزادی ما رسید
انتقام، انتقام! ای رفیقان ای جفادیدگان، ای شفیقان
مژدگانی دهید ای فقیران در جهان صبح شادی دمید
بعد از این در جهان حکمران باد حریت، عدالت، رفاقت
(عینی، ۱۹۸۷: ۲۹۶)

۵.۲.۲.۵. میرزا تورسون‌زاده

تورسون‌زاده اتحاد را مایهٔ آزادی می‌داند:

بلکه این افغان آزادی‌پرست
با شما همسایهٔ دیرینه‌ایم
مثل دل در سینه‌های ما نشست
از میان خاک‌های ما عبور
مثل دو مغزی که در یک پوستیم
میان ما عبور
دوستان بی‌غرض، بی‌کینه‌ایم
میرزا تورسون‌زاده، ۱۹۹۰: ۲۸۵)

آزادی	
شاعران ایران مشروطه	شاعران جدیدیه تاجیکستان
فرخی یزدی	ابوالقاسم لاهوتی
میرزاده عشقی	صدرالدین عینی
ملک‌الشعراى بهار	میرزا تورسون‌زاده
علامه دهخدا	
توضیح: به‌نظر می‌رسد بسامد شاعران آزادی‌سرای هر دو کشور در برهه‌های پیش‌گفته، همچون وطنیه‌سرایى برای انقلاب، نسبتاً برابر باشد.	

۵.۳. شعر اجتماعی

۵.۳.۱. ادبیات کارگری و دهقانی

شاعران ایران و آسیای مرکزی، که از دربار بریده بودند و در میان مردم و با مردم زندگی می‌کردند، شیوه واقع‌نویسی را که از قبل آغاز شده بود شدت بخشیدند و از آنجاکه ادبیات کارگری و دهقانی دنیا زاینده ادبیات رئالیستی است، ادبیات کارگری ایران و آسیای مرکزی نیز به‌تأسی از ادبیات کارگری کشورهای اروپایی و به‌ویژه مجاورت با انقلاب کارگری روسیه (اکتبر ۱۹۱۷ م./ ۱۲۹۷ ش.) تحت‌تأثیر اندیشه‌های کارگری حاکم بر ادبیات بلشویکی با تأکید بر تضاد میان دو قشر مرفه و مستضعف جامعه به طرفداری از محرومان جامعه پرداخت. برخی از روزنامه‌ها و مجلات نیز به‌منزله ارگان ثبت تحولات جامعه بخشی از فعالیت‌های خود را به ادبیات کارگری اختصاص داده بودند.

۵.۳.۱.۱. شاعران ایرانی

ادبیات کارگری به‌معنی سیاسی- اجتماعی‌اش موضوع خاص ادبیات زمان بیداری و تجدد بوده است؛ به‌ویژه که خالق آن شخصیتی همسان یا نماد افراد واقعی و عادی جامعه بوده است. از جمله این شاعران می‌توان به نسیم‌شمال، ایرج‌میرزا، میرزاده عشقی و فرخی یزدی اشاره کرد. این موضوع در اشعار دو تن از شاعران پیش‌گفته برای نمونه بررسی می‌شود.

۵.۳.۱.۱.۳. نسیم شمال

سید اشرف‌الدین نسیم شمال با همان روحیه انقلابی در شعری با عنوان «گفت‌وگوی ارباب با فعله رنجبر» از زبان ارباب فعله را هدف طعنه و سرزنش قرار می‌دهد:

ای فعله تو هم داخل آدم شدی امروز بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز

بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز

هرگز نکند فعله به ارباب مساوات هرگز نشود صاحب املاک دموکرات

بی‌پول تقلا مزن ای بوالهوس لات زیرا که تو در فقر مسلم شدی امروز

بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۸۳)

۵.۳.۱.۱.۲. ایرج میرزا

ایرج میرزا نیز سروده‌ای دارد با نام «کارگر با کارفرما» که برخلاف شعر نسیم شمال این‌بار کارگر از کارفرما می‌پرسد:

ز روی کبر و نخوت کارگر را	شنیدم کارفرمایی نظر کرد
چو مزد رنج بخشی رنجبر را	بگفت ای گنج‌ور این نخوت از چیست
چه منت داشت باید یکدگر را	تو از من زور خواهی من ز تو زر
منت تاب روان، نور بصر را	تو صرف من نمایی بدرهٔ سیم

(ایرج میرزا، ۱۳۵۶: ۶۷)

۵.۳.۱.۲. شاعران تاجیک

شعرهای کارگری ایران و آسیای مرکزی تقریباً دو هدف را دنبال می‌کنند: گروهی تلاش می‌کنند رنجبران جامعه را با حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود آشنا کنند و آنان را به خودباوری برسانند و گروهی دیگر خودباوری را کافی نمی‌دانند، بلکه موفقیت این صنف را در گرو مبارزه و ایستادگی می‌دانند. ازجملهٔ این شاعران ابوالقاسم لاهوتی، صدرالدین عینی و کاشانی را می‌توان نام برد. این موضوع در اشعار دوتن از شاعران پیش‌گفته بررسی می‌شود.

۵.۳.۱.۳. صدرالدین عینی

عینی علاوه بر شعر «مارش حریت» در مستزادی دیگر که به شرف انقلاب اکتبر سروده است، در چندین جا انقلاب را حامی محنت‌کشان معرفی می‌کند:

آنها که به بالای رعایای ستم‌کش	بودند چو آتش...
محنت‌کش بیچاره پس از دیدن صد جبر	ای وقعهٔ اکتبر
از مقدم تو یافت ز اندوه رهایی	تو مرغ همایی

(عینی، ۱۹۸۷: ۲۹۳)

عینی نیز ازجمله شاعرانی است که از سال ۱۹۸۶ به سرودن شعرهای اجتماعی-سیاسی پرداخت. این عمل او و کارهای خیری که می‌کرد، ازجمله خلق «تهذیب‌الصبيان»، زمینهٔ خشم امیر را فراهم آورد و سرانجام به دستور او به زندان افتاد.

۵.۳.۱.۳.۲. کاشانی

کاشانی، از دیگر شعرای تاجیک، در غزلی با ردیف «کم‌بغل» (= فقیر) به حمایت از رنجبران جامعه می‌پردازد.

ای به زیر چرخ استبداد بایان کم‌بغل عنکبوت‌آسا دو دست‌وپای پیچان کم‌بغل

عیش و نوش و خواب راحت شد نصیب بای ولیک رنج و محنت درد و غم بهرت فراوان کم‌بغل
 کاشتی گندم برای ملک‌دار اندر بهار در سر خرمن تویی از بی‌نصیبان کم‌بغل
 (عینی، ۱۹۸۷: ۳۱۰)

باتوجه به بافت زندگی مردم ایران و آسیای مرکزی در ابتدای قرن بیستم و کمبود کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی، شعر کارگری این مالک - در ابتدا - رویکردی دهقانی دارد و نزدیک‌ترین حاکم و ظالم نسبت به دهقان (بای= خان) است که در همین شعر انعکاس پیدا کرده است.

ادبیات کارگری	
شاعران ایران مشروطه	شاعران جدیدیه تاجیکستان
پروین اعتصامی	ابوالقاسم لاهوتی
نسیم شمال	صدرالدین عینی
ایرج میرزا	کاشانی
میرزاده عشقی	منظم بخارایی
فرخی یزدی	
توضیح: باتوجه به روح انقلابی و آزادی‌خواهی موجود در اشعار شاعران هر دو دسته، ادبیات کارگری و دفاع از حق زحمت‌کشان، اجتناب‌ناپذیر است که در هر دو کشور تقریباً به یک بسامد یافت شده است.	

۵.۳.۲. مبارزه با استبداد و ظلم

۵.۳.۱. شاعران ایرانی

۵.۳.۱.۱. پروین اعتصامی

پروین اعتصامی از اولین طرفداران حقوق زنان در ایران و یکی از اعضای بنیان‌گذار مرکز بانوان است. روحیه انقلابی و مبارزه‌طلبی او از رد تقاضای رضاخان مبنی بر تعلیم زبان و ادبیات به ملکه آشکار است (ندیمی، ۱۳۶۹: ۱۶).

پروین اعتصامی روح محافظه‌کارانه زنان را رها کرده و تندتر از شعرای مرد، رنجبران را به تأمل در حقوق پایمال‌شده خود دعوت می‌کند و انجام قیام علیه ظالمان را راه رهایی آنان معرفی می‌کند:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب ای رنجبر از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی
 حاکم شرعی که بهر رشوه فتوا می‌دهد جمله آنان را که چون زالو مکنندت خون بریز
 ریختن ازبهر نان از چهر آب ای رنجبر چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
 کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر اندر آن خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر
 (اعتصامی، ۱۳۹۰: ۸۹)

۵.۳.۲.۱. عارف قزوینی

عارف در انتقال پیام وطن‌دوستی خود با نگاهی مشترک با عبدالرئوف فطرت، از باد سحر استمداد می‌طلبید:

همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد
خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است
فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس نکند مثل من است
(قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

شاعر در بیت آخر به‌صراحت مردم را به انقلاب و رسیدن به آزادی دعوت می‌کند، همان‌گونه که در ابیات بعد نیز به وحدت علیه ظلم می‌خواند.

۵.۳.۲.۲. شاعران تاجیک

از جمله شاعران تاجیک که مضامین مبارزه با استبداد و ظلم در اشعار آنها نمود پیدا کرده است می‌توان به منظم بخارایی، احمدجان مخدوم حمدی، ابوسعید زاده بخارایی، صدرالدین عینی و لایق شیرعلی اشاره کرد که این موضوع در اشعار دوتن از شاعران پیش‌گفته بررسی می‌شود.

۵.۳.۲.۳. منظم بخارایی

منظم همهٔ اقشار جامعه از جمله دهقانان را به قیام علیه ظالمان دعوت می‌کند که این دعوت او می‌تواند طبقاتی باشد و به‌عبارتی طبقهٔ مظلوم را برضد طبقهٔ ظالم می‌شوراند:

ظالمان در دهر می‌رانند دوران تا به کی
می‌شود در کام آنها چرخ، گردان تا به کی
قاضی و میر امیر و بای، و ملا نابحق
حکمران باشند بر ما ناتوانان تا به کی
ظلم ظالم را بیاید برکنید از بیخ و بن
این‌همه در کنج زندان، کندن جان تا به کی
(عینی، ۱۹۸۷: ۲۹۹)

۵.۳.۲.۴. لایق شیرعلی

شیرعلی در ابیات ذیل مردم را به‌دلیل سکوت درمقابل ظلم نکوهش می‌کند و آنها را به مبارزه علیه آن فرامی‌خواند:

گنه ماست حالیا این خاک
مدفن مردگان بی‌کفن است
گردن‌افراز مردمی بودیم
گردنامان به حلقهٔ رسن است
تاجیکا، اصل خویش را دریاب
ورنه فردات بی‌نشان شدن است
(شیرعلی، ۱۳۷۵: ۴۵)

در جای دیگر فقدان وحدت و یک‌پارچگی را علت بدبختی مردمش می‌داند و آنها را به اتحاد علیه دشمن و بیداد دعوت می‌کند:

ملت ما ملت یک‌لخت نیست
زین سبب خوش‌دولت و خوش‌بخت نیست
تا غمان خویش را غم‌خواره نیست
ملت ما ملت یک‌پاره نیست
(همان، ۳۶۵)

مبارزه با ظلم و استبداد	
شاعران ایرانی	شاعران تاجیک
پروین اعتصامی	منظم بخارایی
عارف قزوینی	احمدجان مخدوم
	صدرالدین عینی
	لایق شیرعلی
توضیح: گرچه در این جدول به نظر می‌رسد که بسامد شاعران ایرانی در مبارزه با استبداد کمتر باشد، واضح است که اکثر شعرای دوره مشروطه با محتوای ظلم‌ستیزی شعر می‌سروده‌اند و در این زمینه باید گفت که بسامد شاعران هر دو کشور برابر است.	

۵.۳.۳. پایداری و مقاومت

۵.۳.۱. شاعران ایرانی

۵.۳.۱.۱. عارف قزوینی

عارف در بیشتر تصانیف و سروده‌های خود میان مفهوم قدیم و جدید شعر پیوند برقرار کرده است. خزیدن بلبل در سایه گل و جامه‌چاکی گل از اصطلاحاتی است که در شعر سنتی به وفور مشاهده می‌شود. گریز از مضامین سنتی به مضامین و مفهوم جدید از شگردهای خاص عارف است، همان‌گونه که در این ابیات با مضمون مقاومت و پایداری دیده می‌شود:

غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن
از دست عدو ناله من از سر درد است اندیشه هر آن‌کس کند از مرگ نه مرد است
جانبازی عشاق نه چون بازی نرد است مردی اگر هست کنون وقت نبرد است
(قزوینی، ۱۳۸۷: ۳۱۶)

۵.۳.۱.۲. میرزاده عشقی

میرزاده عشقی در شبه‌تضمینی به یکی از شعرهای حافظ، غزل را با تأکید بر عشق به وطن، به حماسه تبدیل کرده است:

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم
(عشقی، ۱۳۷۳: ۶۷)

۵.۳.۲. شاعران تاجیک

۵.۳.۱.۲. ابوالقاسم لاهوتی

لاهوتهی در ابیات ذیل مردم را به مقاومت از جان و دل برای حفظ وطن فرامی‌خواند:

من این را خوب می‌دانم نگارا تو ز من بهتر که پیش مرد مرگ و زندگانی در وطن بهتر
گل از خندان شود، البته در صحن چمن بهتر به حفظ مملکت قربان نمودن جان و تن بهتر

اگر پرسند از من چیست از جان و بدن بهتر / وطن بهتر، وطن بهتر، وطن بهتر، وطن بهتر
(صدرضیاء، ۱۳۸۰: ۲۰۱)

۵.۳.۲. لایق شیرعلی

محتوای ابیات ذیل به‌خوبی مبین این نکته است که شاعر با بشارت و مژده آینده روشن، وطن و ملت خود را به مقاومت و پایداری تشویق می‌کند. او می‌گوید خبر دارم از شهیدان بسیار که دادی و سختی‌هایی که متحمل شدی، اما طاقت بی‌اور که روزهای روشن در پی است:

کشته بسیار دادی باز روح زنده است / پایه در این خاک داری دولتت پاینده است
گرچه از دامان کوهت رود خون جاری شده / قلّه کوهت نشان قلّه آینده است
تا تو را بی‌تاب دیدم، تاب خوردم روز و شب / شکر باری، از پی شب صبح تو تابنده است
(شیرعلی، ۱۳۷۵: ۳۴۶)

۵.۴. جایگاه تعلیم و تربیت و علم‌آموزی

آنچه در این پژوهش در کانون توجه است علم‌اندوزی در قالب مدرسه‌ها و مکاتب و محتوای جدید است؛ بنابراین، منظور از علم و علم‌اندوزی در این تحقیق آموزش با رویکرد جدید است که با توصیف علم و دانش در ادب گذشته ما تفاوت‌های بسیاری دارد.

نیاز به تعلیم و تربیت جدید در آسیای مرکزی تقریباً از نیمه دوم قرن نوزدهم تحت تأثیر پیشرفت‌های علمی و فنی روسیه، از زمان احمد دانش و گروه دیگر معارف‌پروران خود را نشان داد که با مخالفت ملاها و امیران روبه‌رو شد. انتشار روزنامه‌ها و کتاب‌هایی مثل *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک* زین‌العابدین مراغه‌ای روزبه‌روز طرفداران اصلاح ساختار نظام آموزشی را بیشتر می‌کرد. راه‌اندازی مدارس و مکاتب جدید، تعلیم و تربیت جدید و آموزش علوم مختلف جزء اولین مطالبات روشنفکران است (آیینی، ۱۹۱۳: ۲۸).

به‌هرحال، تقریباً از سال‌های پایانی قرن نوزدهم تا سال‌های آغازین قرن بیستم، تلاش‌های فراوانی برای بازگشایی مدارس جدید در آسیای مرکزی صورت گرفت، اما موفقیتی حاصل نشد، تا سرانجام در سال ۱۳۲۶ هجری در شهر بخارا، عینی، منظم، حامد خواجه و احمدجان مخدوم نخستین مدرسه اصول جدید را به زبان فارسی در خانه منظم راه‌اندازی کردند. جهل و نادانی از جمله مشکلاتی است که به‌عقیده اکثر شعرای عصر مشروطه ایران و بیداری تاجیک، مهم‌ترین دلیل خواری ملت و وطن است (عینی، ۱۹۸۷: ۳۳).

۵.۴.۱. شاعران ایرانی

از جمله شاعران ایرانی که مضامین مربوط به تعلیم و تربیت در اشعار آنها نمود پیدا کرده است می‌توان به عارف قزوینی، نسیم‌شمال، فرخی یزدی، ادیب‌الممالک فراهانی و ملک‌الشعرا بهار اشاره کرد که این موضوع در اشعار دوتن از شاعران برای نمونه بررسی می‌شود.

۵.۱.۱. نسیم شمال

شاعران مشروطه و جدیدیه در اشعار خود به تعریف علم، علم سودمند و... پرداخته‌اند. نسیم

شمال در قصیده‌ای باعنوان «تعریف علم» ضرورت کسب آن را این‌گونه بیان می‌کند:

منم که پرورش از علم یافته جانم	ز معرفت شده محکم چهار ارکاتم
فقیر علمم و محتاج بخشش علمم	مریض علمم و جز علم نیست درمانم
ز بحر و قلزم علم و هنر چو گشتم دور	از آن به خاک چو ماهی فتاده بریانم

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۲۴۷)

۵.۲.۱. فرخی یزدی

فرخی یزدی در چکامه وطنی خود هدف از علم‌آموزی را این‌گونه بیان می‌کند:

تا نشود چهل ما به علم مبدل	پیش ملل بندگی ماست مسجل
توده ما فاقد حقوق سیاسی است	تا نشود چهل ما به علم مبدل

(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۲۰۱)

۵.۲.۴. شاعران تاجیک

ازبین این شاعران به لاهوتی، صدرالدین عینی، تاش خواجه اسیری خجندی، عجزی سمرقندی،

منظم بخارایی و مؤمن قناعت می‌توان اشاره کرد که برای نمونه دو شاعر بررسی می‌شود.

۵.۲.۳. تاش خواجه اسیری خجندی

تاش خواجه اسیری خجندی در قصیده‌ای به‌مناسبت نزاع جدید و قدیم، نیاز به شیوه‌ای

جدید در تعلیم و تربیت را به‌تصویر کشیده است.

زهی طریق مقدس ره اصول جدید	پی وصول مقاصد چو سعی راه، جدید
گزیده رسم مبارک، نکوترین دستور	ستوده قاعده اقدس و نظام حمید
ز حسن تربیتش در تمام یک دو ماه	ذکا و حدس فزایند به کودکان بلید
مگو جدید و مکن احتراز از درسش	که داستان قدیم است در لباس جدید

(عینی، ۱۹۸۷: ۲۸۷)

۵.۲.۲. مؤمن قناعت

مؤمن قناعت شاعر ممتاز تاجیک است. ایشان سال ۱۳۱۴ در ناحیه «دروازه» تاجیکستان

به‌دنیا آمد. سال ۱۳۳۰ دبیرستان را و در سال ۱۳۳۵ دانشگاه را در رشته زبان و ادبیات

فارسی تاجیکی به‌پایان برد. پس از انجام تحصیل، در دفتر ماهنامه صدای شرق به‌کار

پرداخت. سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ نماینده مردمی تاجیکستان در پارلمان اتحاد جماهیر

شوروی سابق بود. داستان «گهواره سینا» از ایشان از توجه او به ارزش علم نشان دارد:

بگفتا خوش رسیدی نور دیده
 که فضل عالمی آید به پایش
 به جان و دل بکوشم در معاش
 تو و علم و فن و بحث و تلاشت
 چنین فال نکو را کس ندیده
 که عالم درد و آن باشد دوایش
 (قناعت، ۱۳۷۳: ۲۶۱-۲۶۲)

جایگاه تعلیم و تربیت و علم‌آموزی	
شاعران ایران مشروطه	شاعران جدیدیه تاجیکستان
عارف قزوینی	ابوالقاسم لاهوتی
نسیم‌شمال	صدرالدین عینی
فرخی یزدی	تاش‌خواجه اسپرخجندی
ادیب‌الممالک فراهانی	عجزی سمرقندی
ملک‌الشعرای بهار	منظم بخارایی
	مؤمن قناعت
توضیح: نیاز به توضیح نیست که در این مورد نیز بسامد شاعران دو دوره برابر است.	

۵.۵. جایگاه زنان و نقش‌های مختلف آنان

زنان قبل از دوره مشروطه از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی دور بودند و نظام مردسالاری آنان را از بیشتر حقوق اولیه خود محروم کرده بود. خانواده‌های قاجار جنبه مردسالاری داشت. زن هم در خانواده و هم در اجتماع در موقعیتی پایین‌تر از مرد قرار داشت. زنان از مدت‌ها پیش در ایران در هیچ امر اجتماعی و سیاسی مشارکت نداشتند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند از علوم معمول در جامعه استفاده کنند و اگرچه پاره‌ای از زنان به خواندن و نوشتن می‌پرداختند، تعدادشان بسیار اندک بود.

... از هنگامی که مدارس به سبک جدید به راه افتاد، اندیشه‌های تازه هم مطرح شد مبنی بر اینکه می‌باید راه را برای زنان و دختران نیز در جهت کسب علم باز کرد. در دوره مشروطه با آشنایی متفکران از اندیشه‌ها و مفاهیم جدید و دیدن پیشرفت‌های غربیان و آزادی، زنان از قیدوبندهای اجتماعی رها شدند تا مثل مردان در فعالیت‌های اجتماعی شرکت جویند. مسائل زنان در شعر دوره مشروطه در دوره بعد اساسی مطرح می‌شود: حجاب و تأکید بر تعلیم و تربیت. شاعرانی چون عشقی و ایرج‌میرزا مسئله حجاب را بسیار برجسته کرده‌اند. در باور این‌دو، حجاب عامل بدبختی و عقب‌ماندگی زنان ایران است. بدین‌جهت آنان خواستار رهایی و آزادی زن از دست حجاب‌اند (محمدی، ۱۳۸۹: ۴۱۴).

۵.۵.۱. شاعران ایرانی

از جمله شاعران ایرانی که موضوع زن و جایگاه او در اشعارشان نمود پیدا کرده است می‌توان به شاهین، ایرج‌میرزا، نسیم‌شمال، پروین اعتصامی، ملک‌الشعرای بهار و میرزاده عشقی اشاره کرد.

۵.۵.۱.۱. ایرج‌میرزا

بیت ذیل نشان‌دهنده اعتقاد ایرج‌میرزا به کشف حجاب است:

نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند نعوذ بالله اگر جلوه بی نقاب کند
(ایرج میرزا، ۱۳۸۰: ۱۳)

۵.۱.۵. نسیم شمال

نسیم شمال نیز برای علاج جهل و نادانی به دختران ایران توصیه می‌کند درس بخوانند و علم بیاموزند:

چون دختر بی‌علم به نزد همه خوار است ای دختر من درس بخوان فصل بهار است
اسباب شرافت به دو عالم بود از علم فخریه اطفال دمام بود از علم
پس فرق میان خر و آدم بود از علم علم است که از وی شتر عقل مهار است

ای دختر من درس بخوان فصل بهار است

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۱۹)

۵.۲.۵. شاعران تاجیک

از جمله این شاعران می‌توان به منظم بخارایی، میرزا تورسون زاده و ابوالقاسم لاهوتی اشاره کرد.

۵.۲.۵.۱. ابوالقاسم لاهوتی

لاهورتی نیز چون ایرج میرزا و عشقی حجاب را مخالف پیشرفت زنان می‌داند و توصیه می‌کند زنان حجاب را کنار بگذارند و به علم‌آموزی بپردازند:

ای دختر نامدار ایران از روی خود این حجاب بردار
چون دخترکان ازبکستان چادر بنه و کتاب بردار!
تا چند به دست مرد غدار پامال و اسیر و بنده هستی؟
نهضت کن و این نقاب بردار ثابت بنما که زنده هستی
(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۶۴۹-۶۵۰)

جایگاه زنان و نقش‌های مختلف آنان	
شاعران ایران مشروطه	شاعران جدیدیه تاجیکستان
شاهین	میرزا تورسون زاده
ایرج میرزا	ابوالقاسم لاهوتی
ملک‌الشعراى بهار	منظم بخارایی
نسیم شمال	
پروین اعتصامی	
میرزاده عشقی	
توضیح: گویا توجه به جایگاه زنان و نقش‌های مختلف آنان، عامل مهمی در موفقیت انقلاب مشروطه ایران بوده که در الگوپذیری شاعران جدیدیه تاجیکستان از ایران، نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه بسامد نسبتاً درخور توجهی به دست آمده است.	

۵.۶. مبارزه با خرافات مذهبی

یکی از موضوعاتی که به دنبال توجه به ملت در شعر این دوره رواج یافت، انتقاد از جهل، خرافات و سنت‌های غلط رایج در بین مردم بود. شاعران مشروطه بر این باور بودند که رواج جهل و خرافات به اضافه کم‌سوادی مردم ایران از اصلی‌ترین علت‌های عقب‌ماندگی ایرانیان از جامعه جهانی است، آنان هر یک به نحوی سعی کردند که این اندیشه را در اشعارشان منعکس کنند.

۵.۶.۱. شاعران ایرانی

از میان شاعران عصر مشروطه که اشعاری در این مضمون سروده‌اند می‌توان به نسیم شمال، ایرج میرزا و فرخی یزدی اشاره کرد که برای نمونه به بررسی یک مورد می‌پردازیم.

۵.۶.۱.۱. نسیم شمال

بهترین مثال برای مبارزه با خرافات مذهبی، سیداشرف‌الدین گیلانی متخلص به نسیم شمال است؛ چراکه با وجود تحصیل در نجف و داشتن اعتقادات مذهبی، از جمله شاعرانی است که خرافات مذهبی مردم را محکوم می‌کند و آن را از جمله معضلاتی می‌داند که جامعه را به سکوت در برابر ظلم واداشته است. نسیم شمال اعتقاد به تقدیر و قضا و قدر را فقط توجیهی برای سکوت مردم ترسو می‌داند و معتقد است که به جای حواله خود به تقدیر، باید اعتقاد خرافی مذهبی را کنار نهاد و سرنوشت خود را خود رقم زد؛ بنابراین، با این ابیات عشقی هم‌نوا می‌شود:

من آن‌ام که یکسره تدبیر مملکت تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما ای چرخ زیر و روی تو زیر و زبر کنم
(ابومحسوب، ۱۳۸۶: ۸۹)

باتوجه به اینکه نمونه‌ای برای این مورد از شاعران تاجیک یافت نشد، جدولی در این زمینه تدوین نشد.

۸. نتیجه‌گیری

در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، تحولاتی در جامعه ایران و فرارود صورت گرفت که به طور کلی محتوای ادبیات یگانه این دو سرزمین هم‌زاد را از ادبیات گذشته آنها جدا کرد. تحول‌های سیاسی در ایران به انقلاب مشروطیت تعبیر شد و ادبیات این دوره نیز ادبیات بیداری نام گرفت؛ چنان‌که تحولات سیاسی در آسیای میانه نیز ادبیات معارف‌پروری و متعاقباً جدیدیه را به وجود آورد. شعرای دوره بیداری ایران و جدیدیه تاجیک با توجه به یافته‌ها و تجربیات خود، در رویکردی اصلاح‌گرایانه، از جهت مضمون و محتوا راه تازه‌ای در پیش گرفتند و در عرصه ادبیات دو کشور، تلاش و تکاپوی دو ملت را در جهت نیل به حکومت قانون و انزجار از استبداد و ظلم نشان دادند. شعر مشروطه و شعر جدیدیه را شعر محتوا می‌دانند.

شاعران می‌خواستند محتوای شعر هم‌دم پادشاهان را بشکنند و آن را اجتماعی - مردمی کنند؛ بنابراین، تغییر و تحول «محتوای شعری» را مبنای انقلاب ادبی زمان خود قرار دادند. از سوی دیگر، در اثر هجوم کشورهای استعمارگر به ایران، ترکیه و سرزمین‌های آسیای میانه و عملکرد بد حاکمان این ممالک، موضوع «وطن‌ستایی» در کانون توجه ویژه روشنفکران و به‌ویژه شعرای دو کشور قرار گرفت. کلمه آزادی به مفهوم غربی آن، که حکومت قانون و نوعی نظم اجتماعی متکی بر برابری است، در نتیجه آشنایی شاعران و ادیبان ایران و تاجیک با غرب چشمگیر شد و در اثر ورود شعر به عرصه اجتماعی مفاهیم تازه و جدید مطرح شد. بررسی محتوایی اشعار این دوره و مضامین آنها هدف اصلی این مطالعه بود که از جمله آنها توصیف وطن، توصیف آزادی و قانون، شعر اجتماعی از جمله ادبیات کارگری و دهقانی، مبارزه با استبداد و ظلم و مقاومت و پایداری و نیز اشعاری با مضامین جایگاه تعلیم و تربیت و علم‌آموزی، جایگاه زنان و نقش‌های مختلف آنان و مبارزه با خرافات مذهبی پوشش داده شده است، اما از میان مضامین مزبور، «وطن و وطن‌دوستی»، که محور اصلی این مقاله است، نقش پررنگ‌تری دارد که به وطنیه‌سرایی شاعران مشروطه ایران و جدیدیه تاجیکستان انجامیده است. با بررسی اشعار شاعران نام‌برده و ارائه جداولی برای واضح‌تر شدن موضوع، شاعران وطنیه‌سرای ایران و تاجیکستان در سه دسته «انقلابی»، «حب وطنی» و «مرثیه‌سرا» قرار گرفتند که در این میان نیز بسامد وطنیه‌سراهای انقلابی بسیار بیشتر از دو دسته دیگر بود و از مشهورترین آنها ملک‌الشعرا بهار، علامه دهخدا، فرخی یزدی، نسیم شمال، ادیب‌الممالک فراهانی، ایرج‌میرزا، عارف قزوینی و میرزاده عشقی از ایران دوران مشروطه و صدرالدین عینی، ابوالقاسم لاهوتی، عکاس بخارایی، عباسی، عبدالرئوف فطرت، مؤمن قناعت، لایق شیرعلی و گلرخسار صفی‌آوا از عصر بیداری تاجیکستان درخور ذکرند.

پی‌نوشت

۱. شاعران در این اعصار پس از به‌چالش کشیدن آثار کلاسیک و سنتی، ادبیاتی نو و هماهنگ با ارکان دیگر جامعه را جایگزین کردند که در ایران به شعر بیداری (مشروطه)، در افغانستان به شعر مشروطیت و در تاجیکستان به جدیدیه معروف شد (بیرانوندی، ۱۳۹۳: ۳۴).

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۶۳) *ادبیات نوین ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۶) «ادبیات مشروطه: بوطیقای شعر مشروطه و اشرف‌الدین حسینی». رودکی، شماره ۱۸: ۸۹.
- ارجمنندی، عبدالمجید (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی ادب پایداری در شعر شاعران معاصر ایران، افغانستان و تاجیکستان سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲. رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی.
- اعتصامی، پروین (۱۳۹۰) *دیوان اشعار: مثنویات، تمثیلات و مقطعات*. تهران: اقبال.
- اکبری بیرق، حسن و مریم اسدیان (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی کاربرد اسطوره و کهن‌الگو در شعر فروغ فرخزاد و گلرخسار صفی آوا». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره دوم، شماره ۱، پیاپی ۳: ۴۳-۶۸.
- ایرج میرزا (۱۳۵۶) *دیوان*. به‌اهتمام محمدجعفر محجوب. چاپ چهارم. تهران: اندیشه.
- _____ (۱۳۸۰) *دیوان*. تهران: قطره.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰) *دیوان*. به‌اهتمام چه‌زاد بهار. ۲ جلد. چاپ دوم. تهران: توس.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۴) *روزنامه نوبهار*. شماره ۴۲. مشهد.
- بیرانوندی، محمد (۱۳۹۳) «آموزش نوین محتوای مشترک شعر تجدد ایران، افغانستان و تاجیکستان در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی». *ادبیات تطبیقی*. سال ششم. شماره ۱۰: ۳۴-۶۵.
- تورسون‌زاده، میرزا (۱۹۹۰) *گلچین اشعار*. مسکو: پروگوس.
- ستودیان، مهدی (۱۳۸۹) «شعر مشروطه و شعر عوام». *ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*. شماره ۹: ۳-۲۴.
- شریف‌زاده مود، میترا (۱۳۹۴) «تأثیر شعر معاصر ایران بر شعر تاجیکستان (شعر دارا نجات به‌عنوان نماینده گروه)». *ادبیات تطبیقی*. سال هفتم. شماره ۱۳: ۱۱-۳۳.
- شعر دوست، علی‌اصغر (۱۳۷۶) «تأثیر شعر ایران بر شعر معاصر تاجیکستان». تهران: *ایران‌شناخت*. شماره ۴: ۳۰-۵۲.
- _____ (۱۳۹۱) *تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شکوروف، محمدجان (۱۹۷۰) *سخن در لیریکه و مضمون حیات آن و مسئله‌های ادبیات تاجیک*. دوشنبه: عرفان.
- شکوری، محمدجان (۱۳۸۲) «اینجا بخارا». *نامه پارسی*. سال هشتم: ۱۶۱-۱۶۹.
- شیرعلی، لایق (۱۳۷۵) *گلچین اشعار*. تهران: الهدی.
- صدرضیاء، شریف‌جان مخدوم (۱۳۸۰) *تذکار اشعار*. به‌اهتمام سحاب‌الدین صدیق. تهران: سروش.
- عشقی، میرزاده (۱۳۷۳) *کلیات میرزاده عشقی*. به‌کوشش سیدهادی حائری. تهران: دانش امروز.
- عینی، صدرالدین (۱۹۸۷) *تاریخ انقلاب بخارا*. دوشنبه: اداره نشریات خارجی.
- _____ (۱۳۸۵) *نمونه ادبیات تاجیک*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- فرخی یزدی (۱۳۶۹) دیوان. به‌اهتمام حسین مکی. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) دیوان. نسخه ت. ماکان و ژ. مول زیر نظر برتلس. تهران: سوره.
- قزوینی، عارف (۱۳۸۷) دیوان. تدوین محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت. تهران: نگاه.
- قناعت، مؤمن (۱۳۷۳) برگزیده اشعار. تهران: الهدی.
- کرکوتی، الناز (۱۳۹۴) «بررسی تطبیقی نوآوری در شعر معاصر تاجیکستان و ایران». در: کنفرانس بین‌المللی ادبیات و پژوهش‌های تطبیقی در آن. گلستان-گرگان. دانشگاه آزاد اسلامی. اردیبهشت.
- لاهوئی، ابوالقاسم (۱۳۵۷) دیوان. تهران: جواهری.
- _____ (۱۹۴۶) دیوان آثار منتخب. مسکو: اداره نشریات خارجی.
- محمدی، برات (۱۳۸۹) «بررسی جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در آیینۀ شعر مشروطه». پژوهشنامه فرهنگ و ادب. سال ششم. شماره ۱۰: ۱۴۴-۱۷۲.
- محبیب، مهرداد و ذبیح‌الله بهروز (۱۳۹۰) زنگوله زنان گذشت باران: سیری در شعر معاصر تاجیکستان. تهران: آرمان‌شهر.
- ندیمی، سوزان (۱۳۶۹) «پروین اعتصامی شاعری شیرین سخن و مبارزی خاموش». ترجمۀ عطاءاله ندیمی. تهران: صبح.
- نسیم‌شمال، سیداشرف‌الدین (۱۳۷۰) دیوان. تهران: اندیشه.
- نشریه آیینہ (۱۹۱۳) شماره ۳.
- نشریه آیینہ (۱۹۱۴) شماره ۲.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۴) چون سبوی تشنه. تهران: جامی.

Всhка, Ежи (1372) адабиёти тоҷик форсӣ, тарлӯмон Маҳмуд Ebadian ва Hejran хок, Теҳрон, фарҳангӣ ва илмӣ.

Шеърӯ қаноатмандӣ, мӯъмин, дар (1373) интиҳоб, Теҳрон, Ал-Noda Интишорот.

Шералӣ, салоҳиятдор (1372) шеърӯ anthology, Теҳрон, Ал-Noda Интишорот.

Шералӣ, салоҳиятдор, соли (1997) на бонги бонги, Душанбе, нашрияҳои адабӣ.

Lahooti, A., (1357) Суди, Теҳрон, Jewel нашр

Shakoori Бухорӣ, Mhmdjan (1376) сирпиёз адабӣ ва марҳилаи ҳадафи Садр он, Академия, № 11.

Вазифа, Садр, (1362), Заметки, ҷилди II, таҳрир аз ҷониби Saidi-Техрон, огоҳ.

Турсунзода-зода, Mirza (1390) «Садои Осиё интихобшуда шеърҳо», ки бо интихоб ва вироиши духтур Mirza Molla Аҳмад ва Муҳаммад Азизӣ, Техрон, имрӯз чоп карда мешавад.

Шералӣ, салоҳиятдор, соли (1988) офтоб, борон, Душанбе, нашрияҳои адабӣ.

Sadri Tarzan, B. (1375) концепсияи давлатдорӣ дар шеърҳо А. мушаххаси Lahooti, Эрон, (2).

Шералӣ, салоҳиятдор (1379) Rakhsh Soul: Anthology шеърҳои таҳрири Mirza Shkvrzadh, Техрон, котиби матбуоти ин забон ва адабиёти форсӣ.

Lahooti, A. (1358) divans, ки бо қӯшишу ғайрат ва ҷорӣ Аҳмад Bashiri, Техрон, Амир Кабир Интишорот, наشري аввал.